

علف

«همراه با کوچ بختیاری»

(سفرنامه سه آمریکائی که در سال ۱۹۲۴ به ایران آمدند و پایه‌های طایفه بابااحمدی، از ایل بختیاری، به آب زدند و از رود کارون گذشتند و از زردکوه بالا رفتند و به چهارمحال رسیدند-این مبارزه انسان است با طبیعت برای ادامه حیات.)

نویسنده: مریان سی کوپر

مقدمه: ویلیام بیب

ترجمه: شاهرخ باور (شیرازی)



فهرست مطالب

۷ مقدمه چاپ دوم
۹ پیش‌گفتار مترجم
۱۳ مقدمه مترجم
۱۷ علف
۱۹ مقدمه
۲۵ فصل یکم: در اردوی شاهزاده [ایل‌خان] چادر نشین
۳۰ اردوی خان - شوشتر - ۳۰ مارس ۱۹۲۴
۴۷ فصل دوم: سوار بر کلک شاهانه از پوست بز
۴۷ اردوی خان - ۳۱ مارس
۵۱ اردوی خان - ۱ آوریل
۵۸ شوشتر - ۲ آوریل
۶۳ فصل سوم: بازوهایش مثل بازوی گوریل بود
۶۳ شوشتر - ۸ آوریل
۶۸ اردوی بابااحمدی - ۹ آوریل
۸۷ فصل چهارم: راز و رمز عشایر
۸۷ اردوی بابااحمدی - ۱۰ آوریل
۹۶ اردوی بابااحمدی - ۱۱ آوریل
۱۰۰ اردوی بابااحمدی - ۱۲ آوریل

۱۰۳ فصل پنجم: آنها بایستی عبور کنند
۱۰۳ اردوی بابااحمدی - ۱۵ آوریل
۱۰۸ اردوی بابااحمدی - ۱۶ آوریل
۱۱۳ اردوی ما
۱۱۵ اولین اردوی کوچ - ۱۸ آوریل
۱۲۰ عبور از کارون
۱۳۳ فصل ششم: هم پای حیدر در مسیر کوهستانی
۱۳۳ هفتمین اردوی کوچ - ۱ ماه مه
۱۴۶ نهمین اردوی کوچ - ۳ ماه مه
۱۴۹ فصل هفتم: عشایر گرد هم می آیند
۱۴۹ یازدهمین اردوی کوچ - ۵ ماه مه
۱۵۱ سیزدهمین اردوی کوچ - ۸ ماه مه
۱۵۹ فصل هشتم: جایی که قدرت حرف آخر را می زند
۱۵۹ چهاردهمین اردوی کوچ - ۱۲ ماه مه
۱۶۲ پانزدهمین اردوی کوچ - ۱۳ ماه مه
۱۶۶ هیجدهمین اردوی کوچ - ۱۹ ماه مه
۱۷۳ فصل نهم: پای برهنه در برف
۱۷۳ بیست و دومین اردوی کوچ - ۲۶ ماه مه
۱۷۶ بیست و پنجمین اردوی کوچ - ۲۹ ماه مه
۱۸۷ بیست و ششمین اردوی کوچ - ۳۰ ماه مه
۱۹۱ فصل دهم: سرزمین علف
 ضمیمه:
۱۹۳ درباره طایفه بابااحمدی
۱۹۹ آلبوم تصاویر
۲۱۳ نمایه

کاری نو و همتی والا در قامت کتابی بشکوه

«مریان سی کوپر»، «ارنست بی شودساک» و «مارگارت هریسون»، در یک کار نو در سال ۱۹۲۵م. نخستین فیلم مستند بی صدای ایران را با نام گرس (علف) ساختند. این مستند ارزنده فرهنگی و تاریخی با رویکرد انسان شناسی و قوم شناسی، مطالعه موردی زندگی، کوچ، طبیعت و برخی عناصر دیگر را در طایفه بابااحمدی (بامدی) بختیاری این گروه در کشور بزرگ ایران به علاقه‌مندان معرفی کرد. امیرحسین ظفر ایل خان بختیاری حدود چهار سال بعد (۱۳۳۴ ه.خ.) از این مستند و سفرنامه، کتابی به نام «سفری به سرزمین دلاوران» منتشر کرد. مردمی که گروه سه نفره فیلم‌ساز آنها را از گرمسیر تا سردسیر سرزمین اجدادیشان، همراهی می‌کرد، بخشی از طایفه بابا احمدی، دورکی باب ایل هفت لنگ بختیاری بودند. رییس این گروه سخت‌کوش عشایری، «حیدرخان»، فرزند «حاج چراغ علی» برادر «آ اسکندر» از چهره‌های مشهور مشروطه‌خواهی ایران بود. سالها بعد، در فیلم‌های مستند دیگر نظیر «قوم باد» یا «گوسفندان باید زنده بمانند» (آنتونی هوارث و دیوید کاف-۱۹۷۶م.)، تاراز (فرهاد وره‌رام-۱۳۶۶خ.)، شقایق سوزان (به کارگردانی هوشنگ شفتی و فیلم‌برداری پتروس پالیان) نیز زندگی و کوچ خانوادگی بزرگ بختیاری را با همان رویکرد قوم‌نگاری و مردم‌شناسانه به تصویر کشیدند. خوش‌بختانه به کوشایی و اراده هنرمندان بختیاری و هم‌وطنان دیگر این سنت پسندیده هنوز هم ادامه دارد که پرداختن به آن از حوصله این دیباچه بیرون است با این همه به یاری فناوری‌های نوین و توسعه امکانات می‌توان ده‌ها عکس و فیلم از زندگی امروز این عشایر تولید کرد.

سالها از ساخت مستند «علف» می‌گذرد؛ اما آن زندگی خاص و عبور سخت از بلندی‌های سرسفيد زردکوه، زاگرس، رودها و رودخانه‌های خروشان دیگر وجود ندارد. رمز ماندگاری و گیرایی این کار بزرگ را باید در مانایی و پایایی کارهای سترگ حوزه تألیف و نگارش جست‌وجو کرد. این کار شگرف را پژوهشگران ارجمند و تلاشگر دیگری در قامت مقالات، کتاب و پژوهش‌های دانش‌مدارانه و دانشگاهی ادامه دادند. از این میان کار نو و همت والای استاد ارجمند

و پژوهشگر شایسته جناب آقای شاهرخ باور (شیرازی) در خور تحسین و ارج نهادن است. ترجمه سفرنگاشت مستندسازان علف کار ساده‌ای نبود. استاد باور به استناد دست‌نوشته مرحوم پدرشان انگیزه این کار را در خود تقویت کرد و کتاب «علف؛ همراه با کوچ بختیاری» را در ۱۳۹۲ به همت نشر نامک به جامعه عشایر و دوست‌داران این فرهنگ کهن پیش کش کرد. اگرچه استاد باور فروتنانه و از سر بزرگ‌منشی، ادعایی ندارد و کار خود را معمولی می‌داند؛ باید به ارزندگی این کار بسیار عالی و بایستگی‌های آن اشاره کرد. از لابه‌لای این واژه‌ها، فرهنگی چند هزارساله، کوچی تاریخی و شگفت، مردمانی دلاور و سخت‌کوش، هنری باستانی و سازمان اجتماعی بسیار دیرین‌نهاد را می‌توان شناخت. این کار نو و تلاش محققانه مترجم نیکونهاد و ادیب را زمانی بهتر می‌توان دریافت که مترجم پس از سالها، فرزندان و یادگاران آن نسل تاریخی را در خوزستان، اصفهان و چهارمحال و بختیاری می‌یابد و با پوشش بختیاری در نشست‌های فرهنگی و اجتماعی آنان حضور پیدا می‌کند و برای حل دشواری‌های کتاب، معرفی چهره‌ها و عکس‌ها، توضیح و شرح نوشته‌ها و... همچنان علاقه‌مندانه و متعهدانه اهتمام دارند. کوشش هنرمندانه این استاد عزیز برای پیوند نسل گذشته و امروز مردمی که در آن مستند حضور داشتند؛ موجب تکمیل و تقویت اثر و ابتکاری شایسته برای پویایی آثار پژوهشی شده است. امیدوارم بختیاری‌های عزیز قدر این‌گونه کارهای ارزنده و مهم را بدانند و برای آشنایی فرزندان‌شان با گذشته و امروز خود، چراغی روشن فراروی آینده‌شان بردارند. ماندگاری فرهنگ، هنر، ادبیات، و آیین‌های نیکوی هر قوم و ملتی به اهتمام پژوهشگران آگاه، دانا، توانا، دل‌سوز و متعهد بستگی دارد. فرهنگ مردم (فولکلور)، دانش‌ها و معلومات عامه به باری نشر و کتابت انتقال خواهند یافت و جناب استاد باور که خود از یک خانواده خوش‌نام، محقق و دانشگاهی هستند؛ کاری نو و والا را برای پاس‌داشت تاریخ و فرهنگ مردم بختیاری انجام داده‌اند که از هر تعریف و تمجیدی بی‌نیاز است؛ اما لازم می‌دانم به سهم خود از کوشش و عزم ایشان سپاس‌گزار باشم. برای محقق و مترجم والامقام و نیک‌سیرت اثر، استاد عزیز و توانا، آقای شاهرخ باور، کامیابی و شادمانی همراه با سلامت و بهروزی مسألت می‌کنم و آرزومندم کارهای شایسته و ترجمه‌های نیکوی بعدی وی هرچه سریعتر به جامعه دوست‌داران کتاب و دانایی عرضه شود. با دو بیت از حکیم سنایی، سخن خود را پایان می‌دهم:

راه عشق از روی عقل از بهر آن بس مشکل است
 کان نه راه صورت و پای است؛ کان راه دل است
 بر بساط عاشقی از روی اخلاص و یقین
 چون بازی جان و تن، مقصود آنگه حاصل است

تهران - زمستان ۱۳۹۶
 عباس قنبری عدیوی

مقدمه چاپ دوم

روز هفدهم تیر ۱۳۹۵ مصادف با عید سعید فطر همایش بزرگ طایفه بابااحمدی (بامدی) با حضور جناب آقای دکتر علی قنبری عدیوی معاونت محترم وزارت جهاد کشاورزی و جناب آقای دکتر عباس قنبری عدیوی ریاست محترم بنیاد ایران‌شناسی چهارمحال و بختیاری و معاونت دانشگاه فرهنگیان و سایر مقامات دولتی و کشوری و به دعوت حجت‌الاسلام حاج آقا علیرضا کریمی و آقای علی رضایی بابااحمدی پژوهشگر طوایف بختیاری و فعال اجتماعی از اینجانب در منطقه عشایری چم‌خشون (چم‌خوش آب کوه‌رنگ) پای زردکوه برگزار شد.

استقبال و حضور سروران به اتفاق افراد خانواد در شولارهای قری رنگارنگ محلی بختیاری و یلان و گردان مکلا به کلاه افتخارآفرین خسروی و ملبس به چوقا کیارسی برف و دبیت حاج‌علی اکبری بسیار گسترده بود و برنامه‌ریزی و تهیه مقدمات سبب حیرت و تحسین گردید.

بیشتر افراد طایفه بامدی از اقصی نقاط کشور، از شوشتر و دزفول و مسجدسلیمان و اندیکا و اهواز و چهارمحال و بختیاری رنج سفر بر خود هموار نموده و در این همایش باشکوه حضور یافته بودند. حیدرخان در صفحه ۱۳۵ کتاب به کوپر می‌گوید «صبر کن تا به دره شیم‌بار برسیم آن وقت تو به عظمت ایل بختیاری پی خواهی برد».

افزون بر آن یک روز قبل از همایش به اتفاق حجت‌الاسلام حاج‌آقا کریمی و آقای بهمن یاورنژاد و آقای خسرو کریمی و آقای سعید رضایی و آقای علی رضایی

از کاخ سردار اسعد و موزه آن و سنگ‌نشته ایل‌خانی در چشمه پیرغار بازدید شد. خانه مشروطه که زمانی مرکز اقتدار و شکوه ایل‌خانی و عظمت ایل بختیاری و مرکز مبارزات ضد استبدادی بود در گذر زمان متروک و منزوی به نظر می‌رسید.

اینجانب به عنوان مترجم کتاب علف که کوچ نیاکان طایفه بامدی قریب به یکصد سال پیش را به تصویر و تحریر کشیده بود و چه بسا سبب این گردهمایی هم شد، سخنانی ایراد نمودم که مورد توجه و تشویق حاضران قرار گرفت و بر آن شدم تا تاریخچه حیات این بزرگان و نمودار خانوادگی آنها را تا به امروز تهیه و تدوین نمایم و به نوبه خود خدمتی هرچند ناچیز انجام داده باشم. امید است تکرار چنین همایشی سبب نزدیکی و آشنایی بیشتر جوانان و یلان طایفه به آداب و سنن و رسوم و بخصوص زبان آبا اجدادی خود گردد.

ارادتمند همه افراد طایفه بامدی هستم که این افتخار را به من ارزانی داشتند و مرا ملبس به کلاه خسروی و چوقا و دبیت نمودند و گفتند «تو هم از امروز یک بامدی هستی».

از آقای علی رضایی که پیشرو و مشوق اینجانب برای حضور و ایراد سخن در باب اقوام آریایی و کتاب علف بود بسیار سپاس گزارم. همچنین از آقای دکتر سیروس باور استاد دانشگاه معماری و مهندس کامران میرزاخانی سلدوزی که بنده را همراهی نمودند تشکر می‌شود. از آقای اکبر کریمی بابااحمدی از جوانان فعال و مؤسس کانال بامدی‌ها که نمودار خانوادگی خان‌ها و نوادگان‌شان و عکس‌های مرتبط با آنها را در کانال گذاشت و مورد استفاده قرار گرفت بسیار سپاس گزارم. زبانم برای تشکر از آقای دکتر منصور کریمی بابااحمدی فرزند حاج اسدالله خان کریمی بابااحمدی پزشک حاذق مقیم اهواز قاصر است که بدون کمک و یاری ایشان این مهم صورت تحقق به خود نمی‌گرفت.

امیدوارم فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی این طایفه غیور و اصیل نسل پس از نسل تداوم و استمرار یابد. به یاری پروردگار.

شاهرخ باور

پیش‌گفتار مترجم

اهتمام به ترجمه این کتاب خود داستان مفصلی دارد. در بالای صفحه ۵ این کتاب پدرم زنده‌یاد محمود باور به انگلیسی نوشته:

«اگر زمان و عمر اجازت دهد ارزش ترجمه دارد.»

امضاء محمود باور ۱۹۴۸/۸/۱۵

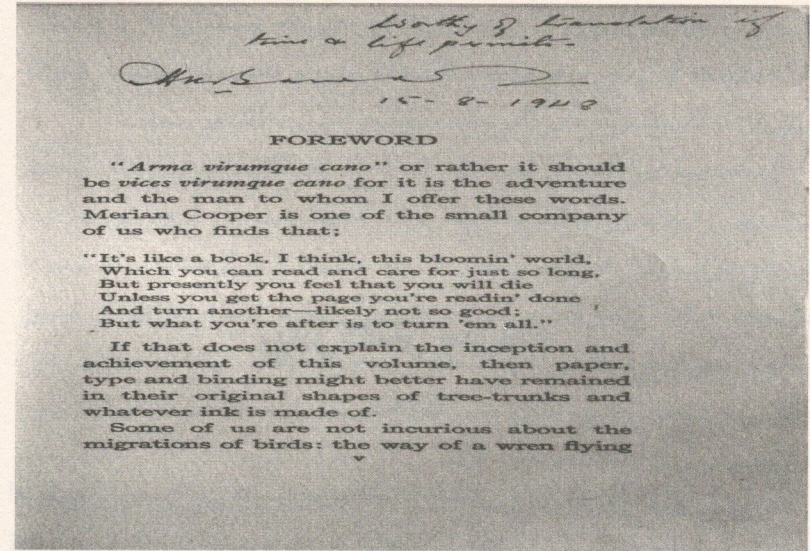
تا جایی که به یاد دارم او خود هرگز فرصت ترجمه این کتاب را نیافت و ای کاش فرصت یافته بود، چون دانش و فرهنگ انگلیسی او و وقوف و احاطه‌اش به زبان و ادب فارسی بسیار گران‌سنگ بود. بعدها نیز اشتغالات دیگر فرصت بازگشت به این کتاب را به وی نداد. مرا چه در قیاس با او.

در آن سال‌ها وی ضمن مدیریت منطقه نفت‌خیز گچساران به تألیف کتاب تحقیقی و تاریخی و تبارشناسی خود به نام «کوه‌گیلویه و ایلات آن» که در سال ۱۳۲۴ منتشر شد همت گماشت. کتابی که هنوز پس از سالیان دراز یکی از کتب مرجع در زمینه کوه‌گیلویه و ایلات و عشایر آن است و مورد توجه محققان داخلی و خارجی. من هم سال‌ها به این کتاب و دست‌خط پدرم که در بالا ذکر شد و کلیشه آن را ملاحظه می‌فرمایید با حسرت می‌نگریستم و جرئت پرداختن به آن را نداشتم.

به دست سیلاب خروشان سپرده‌ام و خود پشت سرشان پا می‌زنم و پا می‌زنم و فریاد می‌کشم و دستم به جایی جز به آب، بند نیست.
در چشم اندیشه‌ام می‌دیدم که دردانه‌ام از وحشت جیغ می‌کشد و آنگاه چشم‌خانه‌ام از اشک لبریز می‌شود و لب شوری‌اش را حس می‌کنم.
بایستی رودخانهٔ لندر^۱ و رود تمبی^۲ و مارون^۳ خروشان را ببینید تا احساس مرا درک کنید.

شاهرخ باور

۱. گذار لندر ناحیه‌ای است کوهستانی بین مسجدسلیمان و اندیکا که ۷۲۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و در این محل است که رود کارون خیلی باریک و عمیق می‌شود.
۲. رودخانه تمبی از دامنه موردفیل سرچشمه گرفته از رأس شمالی آسماری بین گل‌گیر و تمبی و از چم‌فراخ مسجدسلیمان می‌گذرد و در نزدیکی شوشتر به کارون می‌ریزد.
۳. مارون (جراحی) نام قدیم آن طاب است که پس از اتصال چند رود دیگر از شمال دهدشت می‌گذرد و سپس وارد دشت بهبهان می‌شود و به تالاب شادگان می‌ریزد. دبی متوسط آن در فروردین ۵۳۶۰ مترمکعب در ثانیه است.
(با تشکر از آقای عباس شهنی بابت ارسال مطالب فوق)



سال‌ها از عمرم به بطالت گذشت تا این که سرانجام تصمیم گرفتم بضاعت خود را در برگردان این سفرنامه ارزشمند به محک آزمایش بگذارم. امید است اشتباهات مرا که کم هم نیست به دیدهٔ اغماض بنگرند و سپاس گزار خواهم شد که در بوتهٔ نقد و آزمایش سروران قرار گیرم.
ترجمهٔ کتاب را به روان پاک پدری که یک عمر کوشید فرزندان را برومند و تحصیل کرده و با وجدان و مفید به جامعه ایرانی تحویل دهد، تقدیم می‌کنم.
هم‌چنین وظیفهٔ خود می‌دانم که به روان پاک گردان و دلاور مردان و شیرزنان ایل بختیاری که در این کتاب از آنها نام برده شده و یا عکسشان زینت‌بخش صفحات این کتاب شده، درود بفرستم و برایشان طلب آمرزش کنم. درود خود را به تمام بازماندگان این دلاورمردان خطهٔ بختیاری تقدیم می‌دارم و برایشان طول عمر می‌طلبم.
در ترجمهٔ قسمتی از کتاب خود را جای این دلاوران می‌گذاشتم - خود را می‌دیدم که زن و فرزند و دردانه‌ام را روی کَلک نشانده‌ام و با توکل به خدا